

## اندیشه سیاسی آیت‌الله سیدمیر عبدالفتاح حسینی مراغه‌ای

Ra.recabian@gmail.com

رئیسید رکابیان / استادیار دانشگاه آیت‌الله بروجردی بروجرد

پذیرش: ۹۷/۵/۱۵

دریافت: ۹۷/۲/۹

### چکیده

بحث حکومت، منشأ و مشروعیت آن یکی از مباحث در اندیشه سیاسی اسلام است، و در اندیشه سیاسی اسلام از دو نوع حکومت الهی و طاغوتی بحث می‌شود که حکومت الهی در اندیشه اسلام، حکومتی است که توسط پیامبر اکرم ﷺ تشکیل شده و پس از پیامبر به جانشینانش که امامان معصوم ﷺ هستند، می‌رسد و منشأ و مشروعیت این نوع حکومت خداوند است. اما در زمانی که امام معصوم ﷺ در میان مردم نیست آیا حکومت و اجرای احکام اسلام تعطیل می‌شود، بحث دیگری در اندیشه سیاسی اسلام است که در این زمینه علمای شیعه نظر جماعی بر غصبی بودن حکومت‌ها در زمان غیبت دارند، مگر حکومتی که توسط فقیه اداره شود. در این زمینه علمای زیادی بخصوص از دوره صفویه تاکنون نظریه پردازی کردند و به کسانی که معتقد به حکومت در اندیشه سیاسی اسلام نبودند، جواب دادند. از جمله این علما، آیت‌الله مرحوم میر عبدالفتاح حسینی مراغه‌ای عالم ابتدای دوره قاجار می‌باشد که در این زمینه نظریه پردازی کرد، و معتقد بود که اسلام دین سیاست است و بین سیاست و شریعت رابطه الهی وجود دارد و احکام اسلام تعطیل‌بردار نیست و حکومت جزء ضروریات دین است که ابتدا توسط پیامبر اکرم ﷺ تشکیل شد، و پس از پیامبر ﷺ مختص به امامان معصوم ﷺ است؛ و در دوره غیبت امام معصوم ﷺ این فقیه است که باید حکومت تشکیل دهد و مشروعیت حکومت او الهی است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و اسنادی این موضوع را دنبال کرده است.

کلیدواژه‌ها: آیت‌الله میر عبدالفتاح حسینی مراغه‌ای، سلطان عادل، حکومت فقیه جامع‌الشرایط، العنابین، ولایت فقیه.

## مقدمه

رویکرد کلی این نوشتار آن است که در شکل‌گیری اندیشه سیاسی *آیت‌الله میرعبدالفتاح حسینی مراغه‌ای*، علاوه بر آنکه اصول ثابت و همیشگی اندیشه تشیع نقش داشته است، شرایط خاص تاریخی دوره نیز عاملی بسیار مهم و تأثیرگذار بر شکل‌گیری اندیشه سیاسی ایشان بوده است. اندیشه سیاسی شیعه از زمان پیدایش تاکنون، به‌دنبال اثبات حقانیت معارف خود در عرصه گیتی براساس دلایل عقلی و نقلی بوده و براین اساس، در زمینه سیاست، حکومت و... و رابطه آنها با شریعت به نظریه‌پردازی پرداخته است.

اگر بخواهیم تصویری کلان از اندیشه سیاسی شیعه ارائه کنیم، می‌توانیم آن را به دو دوره تقسیم کنیم: دوره اول، عصر امامت است که در آن امام معصوم<sup>ع</sup> در میان شیعیان حضور دارد و هدایت و رهبری آنها را بر عهده گرفته است. و دوره دوم عصر غیبت امام معصوم<sup>ع</sup> است که در این عصر وظیفه رهبری شیعیان طبق روایات وارده از ائمه، بر عهده فقها می‌باشد، بنابراین از این عصر تعبیر به عصر مرجعیت می‌شود (ر.ک: سروش، ۱۳۷۸، ص ۳۴-۳۵).

با آغاز دوران غیبت امام دوازدهم، شیعیان در بحران مذهبی - سیاسی ویژه‌ای فرو رفتند. عدم حضور امام در جامعه، پرسش‌های مذهبی بسیاری را درباره آینده زندگی سیاسی شیعه برانگیخت. تلاش در تحلیل ماهیت غیبت امام و پاسخ به پرسش‌های برآمده از چنین پدیده مهم مذهبی - سیاسی، مقدمات لازم را برای شکل‌گیری نظریه‌های مختلف نظام سیاسی شیعه در دوره غیبت فراهم کرده است. براساس اعتقاد شیعه، امام سه وظیفه قضاوت، مرجعیت دینی و حکومت را بر عهده دارد (همان، ص ۳۷-۳۸)، که در غیبت کبرا به‌لحاظ غیبت امام معصوم<sup>ع</sup>، تمام وظایف و مناصب ایشان متوقف شده است. براین اساس، سؤالاتی در اندیشه سیاسی شیعه از گذشته تاکنون مطرح بوده است؛ از جمله آیا حکومت ضرورت دارد؟ رابطه آن با شریعت چگونه است؟ حکومت الهی چه نوع حکومتی است؟ منشأ و مشروعیت حکومت از کجاست؟ در دوران غیبت آیا حکومت الهی وجود دارد و وظیفه شیعیان چیست؟ آیا انجام همه وظایف فوق مشروط به وجود و حضور امام است و باید تا زمان ظهور او به تعویق بیفتد؟ یا به لحاظ اهمیت وظایف فوق، مؤمنان یا بعضی از آنان باید به‌گونه‌ای هرچند ناقص، این وظایف را انجام دهند؟ در این صورت، چه کسانی و با کدام مجوز موظف به انجام وظایف امام<sup>ع</sup> هستند؟ آیا وظایف سه‌گانه ذکر شده، تفکیک‌ناپذیرند؟ و یا اینکه می‌توان برخی از آنها را در زمان غیبت تعطیل کرد؟ به‌طور خلاصه، آیا در دوره غیبت، نظام سیاسی مشروع

برای شیعیان که جایگزین امامت معصوم باشد، وجود دارد؟ اندیشمندان شیعه در پاسخ به این قبیل پرسش‌ها، نظریه‌های نظام سیاسی متفاوتی را طرح کرده‌اند که از آغاز غیبت کبرا تاکنون عرضه شده است. اوج نظریه‌های حکومت و نظام سیاسی در دوره صفویه و قاجاریه توسط فقهای این دوره نظریه‌پردازی شد، اما در دوره صفویه به دلیل تعامل شاهان صفوی با علما و همراهی آنها در اقتداربخشی به حکومت، نظرها بعضاً همکاری با صفویه بود، درحالی که در ابتدای دوره قاجار این بحث، بیشتر شکل تئوری به‌خود می‌گیرد؛ لذا رقابت اخباری‌ها با اصولی‌ها، و شکست آنها توسط اصولی‌ها، همچنین به حاشیه راندن علما و... باعث شد که بحث نظام سیاسی تشیع در دوره غیبت مورد توجه فقها قرار گیرد. مرحوم *نراقی* مهم‌ترین فقیه‌ی بود که در مورد حکومت ولایت فقیه و حوزه اختیارات آن نظریه‌پردازی کرد و به ادله روایی به اثبات حکومت ولایت فقیه پرداخت. مرحوم صاحب‌جواهر یکی دیگر از علمایی بود که به این موضوع پرداخت. مرحوم *کاشف‌الغطاء* هم در همین زمان به این مباحث پرداخت. مرحوم *مراغه‌ای* به نقد نظریات *نراقی* پرداخت و البته با ادله زیادی حکومت ولایت فقیه را اثبات کرد. البته مرحوم *مراغه‌ای* با توجه به شرایط سیاسی زمانه‌اش، رساله سیاسی تدوین نکرد، اما مهم‌ترین اثر فقهی و اصولی او کتاب *عناوین الاصول و قوانین الفصول* مشهور به «العناوین» می‌باشد. در این اثر، اندیشه سیاسی مرحوم *مراغه‌ای* را در مورد حکومت، سیاست و جامعه می‌توان استخراج کرد. براین اساس بحث حکومت مطلوب در زمان غیبت امام<sup>ع</sup> یکی از اندیشه‌های سیاسی مرحوم *مراغه‌ای* است که در این کتاب در عنوان‌های ۷۳-۷۴ و ۷۵ به آن پرداخته است. در مورد اندیشه سیاسی مرحوم *مراغه‌ای* تاکنون کتاب یا مقاله‌ای مستقل تدوین نشده است. گرچه در کتاب *سیر تحول اندیشه ولایت فقیه در فقه سیاسی شیعه* (علیمحمدی، ۱۳۸۷) نظرات *مراغه‌ای* را در مورد ولایت فقیه آورده است. لذا بحث اندیشه *مراغه‌ای* یک بحث جدیدی است که به اندیشه‌های این عالم بزرگ که تاحدی شاید گمنام مانده است، می‌پردازد. در این تحقیق شرح زندگی‌نامه مرحوم *مراغه‌ای*، شرایط سیاسی زمان ایشان که بر اندیشه‌اش تأثیرگذار بوده است.

تعریف مفاهیم تحقیق، انواع حکومت در اندیشه *مراغه‌ای*، حکومت مطلوب که همان حکومت ولایت فقیه است و اثبات مشروعیت حکومت در اندیشه *مراغه‌ای* بحث‌هایی هستند که به آنها پرداخته می‌شود. در شرایطی که در عصر حاضر، بخصوص با سلطه نظریات مدرنیسم بر جهان اسلام، و این شائبه که اسلام دین

اما کتاب دو جلدی *عناوین الاصول*، از معروف‌ترین تألیفات عالم فاضل حاج سیدفتاح حسینی مراغی است که در تاریخ ۱۳۴۶ ق تألیف و در سال‌های ۱۳۷۴ و ۱۳۹۷ ق تجدیدچاپ شده است. این کتاب حاوی ۹۴ قاعده فقهی در دو جلد است که در هفت دسته کلی فهرست شده، و با بیانی رسا، دقیق و علمی و با اجتناب از آمیختن مسائل اصولی با فلسفه و تأکید بر کاربرد مثال‌ها و مصادیق واقعی و مورد ابتلا، به تحلیل قواعد فقهی رایج در فقه شیعه در ابواب گوناگون پرداخته است. هریک از مباحث، یک «عنوان» را به خود اختصاص داده و به نحو مبسوط و استدلالی به آن پرداخته شده است. مصنف در ابتدای هر عنوان پس از طرح مسئله، اقوال و وجوه محتمل در آن را مطرح کرده و به تفصیل مورد بررسی قرار می‌دهد و در نهایت نظر خود را بیان می‌کند (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۳۵).

## ۲. تعریف مفاهیم

۱. **امام:** امام به‌طور مطلق به‌عنوان رهبر جامعه اسلامی است که در کلام فقها به حاکم مسلمین و یا امام معصوم تعبیر می‌شود. امام در اندیشه شیعی عبارت است از: رهبر الهی سیاسی و به‌کمال رسیده امت، که با برخورداری از عصمت و به‌عنوان جانشین پیامبر مسئولیت هدایت جامعه اسلامی را برعهده دارد، و هیچ جامعه‌ای پس از پیامبر ص خالی از امام و حجت نیست.

۲. **سلطان عادل:** در ارائه دیدگاه‌های فقهی، آنچه که از عنوان سلطان عادل می‌توان دریافت، همان حکومت امام معصوم ص است که بعضاً با پسوند «علیه‌السلام» و یا بدون آن مطرح می‌شود.

۳. **مشروعیت:** واژه مشروعیت بیشتر به‌عنوان شرعی بودن مورد استفاده قرار گرفته، و استعمال این واژه برای زمان مورد پژوهش، با توجه به قدرت مطلقه شاه که حقانیت خود را از شرع کسب می‌کرد، همان شرعی بودن حکومت است.

۴. **حاکم جائز:** در اندیشه شیعی، هر حکومتی به استثنای حکومت امام معصوم ص به‌عنوان حکومت جائز تلقی شده و حاکم آن نیز ظالم قلمداد می‌شد. فقط از قرن دهم هجری به‌بعد و با روی کار آمدن سلسله صفویه، با گسترش مفهوم ولایت فقیه، که حاکم حکومت خود را به نیابت از طرف نایب‌الامام (فقیه، مجتهد جامع‌الشرایط) به دست می‌گرفت، توجیهی برای حکومت و اداره امور جامعه پدید آمد.

۵. **ولایت:** ولایت، ولایت از ماده (ولی) - و، ل، ی - اشتقاق یافته‌اند. این واژه از پراستعمال‌ترین واژه‌های قرآن کریم است که به صورت‌های مختلفی به کار رفته است. در ۱۲۴ مورد به صورت اسم، و ۱۱۲ مورد در قالب فعل، در قرآن کریم آمده است (مطهری،

اخروی است و با روح انسان سروکار دارد و به سیاست کاری ندارد، ضرورت اقتضا می‌کند اندیشه سیاسی اسلام و علمایی که در این زمینه نظریه‌پردازی کرده‌اند در پاسخ به این نظریات بازگو و تکرار شود. براین اساس، نظریه مراغه‌ای هم از این قاعده مستثنا نیست.

## ۱. زندگی‌نامه

آیت‌الله سیدمیر عبدالفتاح حسینی مراغه‌ای در نیمه اول قرن سیزده در روستای سنوکش از توابع مراغه دیده به جهان گشود (بیگ‌باباپور، ۱۳۹۵، ص ۱۱)، و برای تحصیل به مراغه آمد و پس از تکمیل مقدمات و سطوح متوسطه آن زمان، جهت ادامه تحصیل به کشور عراق عزیمت و در حوزه نجف اشرف مسکن گزید و تا آخر عمر به تحصیل و تدریس و تألیف در آن حوزه اشتغال یافت، و سرانجام در سال ۱۲۵۰ ق از سرای فانی به دار باقی شتافت و در نجف اشرف مدفون گردید (نصیری کاشانی و تبریزی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۴۵). این فقیه فرزانه، که در فقه و اصول مهارت بسیار داشت، یکی از استوانه‌های مهم مرجعیت در صدر قرن سیزده محسوب می‌شود (صمیمی، ۱۳۸۴، ص ۳۳).

*مراغه‌ای* دارای استادان بسیاری بوده، که از مهم‌ترین آنها شیخ جعفر کاشف‌الغطاء، شیخ موسی و شیخ علی کاشف‌الغطاء (دو فرزند شیخ جعفر) بوده‌اند. بیشتر علما این مطلب را یادآور شده‌اند و خود ایشان نیز در اواسط عنوان سوم، جلد ۱ کتابش می‌گوید: «عند قراءتنا علی جناب شیخنا و امامنا الاجل الاوقر و التحریر الاکبر جناب الشیخ موسی ابن الشیخ جعفر قدس الله سره» (مراغه‌ای، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۳۹).

همچنین از وجود مرحوم سیدمحمد مجاهد صاحب *مناهل*، و مرحوم *نراقی* هم بهره برده که در اوائل عنوان ۳۵ و در صفحه ۲۵۳ و ۱۸۱ از آنان یاد کرده است (همان، ج ۱، ص ۲۵۳). شیخ آقابزرگ تهرانی درباره او می‌گوید: «فقیه بزرگ و عالمی بزرگوار، و از اعلام جلیل‌القدر و آیات عظام بود. علاوه بر عناوین الاصول، فواید دیگری در چند مجلد دارد، که بخشی از آن در مباحث الفاظ از علم اصول، و بخش دیگر در فقه و حاشیه شرایع الاسلام است... او رساله‌ای هم در به‌کارگیری دایره هندسیه در اهداف هیوی و تعیین اوقات شرعی، نوشته است؛ و از مجموع این آثار به دست می‌آید، مؤلف از شخصیت‌های استخوان‌دار و پخته علمی بوده است» (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۳۶).

آثار ایشان: *العناوین؛ اخبار امامة الباقر* ص؛ *کتاب البیع؛ التقریرات؛ الحیاض المتزعة؛ رساله فی عمل الدائرة الهندسیة؛ رساله فی الوثوقین* (همان، ص ۳۷).

اجتهاد را حق مجتهد می‌دانست و کتابی با نام *الحق المبین فی تصویب المجتهدین و تخطئه الاخباریین* نوشت.

۵. مهم‌ترین حادثه این دوران حمله وهابیت به عتبات بود. تعمق در آثار مرحوم *مراغه‌ای* مبین این نکته است که او با اشارات رمزآمیز در تقسیم‌بندی معنادار روش‌های حکومتی سعی دارد ابعاد انحطاط و استبداد در جوامع عصر خودش را با نگاهی تاریخی و فقهی به پرسش بگیرد. از این رو، در تقسیم حکومت به مطلوب (رئیس آن پیامبر ﷺ و ائمه هدی هستند) و غیرمطلوب (جائر)، تأکید دارد که جامعه استبدادی است (حسینی *مراغه‌ای*، ۱۴۱۷ق، ص ۵۵۵-۵۵۰). لذا مشکل عصر خود را مدینه تغلب (استبدادی)، که هدف مردم و زمامدارانش قهر و تسلط بر دیگران است، می‌داند؛ چون خصوصیت این جامعه بی‌خردی است، چنین اشخاص زورمند ریاکار، نزد آنان صاحب حکمت و علم و معرفت شناخته می‌شوند. در این جامعه، مؤمن واقعی به خداوند مذموم، مغرور، ذلیل و احمق جلوه می‌کند (خدیوجم، ۱۳۸۱، ص ۱۱۱-۱۱۲).

#### ۴. حکومت در اندیشه مرحوم مراغه‌ای

انسان به حکم «طبیعت»، «شریعت» و «عقلانیت» (مسکویه رازی، ۱۳۱۴ق، ص ۱۲۸) نمی‌تواند به صورت فردی زندگی کند، و برای تأمین مصالح مادی و معنوی خویش به معاونت و مشارکت دیگران احتیاج دارد (مسکویه رازی، ۱۳۷۰ق، ص ۳۴۶-۳۴۷) و این معاونت ممکن است در اجتماعی صورت گیرد که افراد آن همبستگی و هماهنگی نداشته باشند که این اجتماع ناقص و زوال‌پذیر است. در هر صورت، نیاز به حکومت ضروری است. بر این اساس، از دیدگاه همه فقها و اندیشمندان، حکومت برای اجتماع یک ضرورت است. اما یکی از بنیانی‌ترین پرسش‌هایی که در فلسفه سیاسی - از آغاز پیدایش تاکنون - مطرح شده و هریک از فلاسفه و اندیشمندان بزرگ سعی کرده‌اند به‌نحوی از انحاء به پاسخ‌گویی آن بپردازند، این پرسش است که حکومت مطلوب برای اداره و رهبری جوامع انسانی چه نوع حکومتی است؟ در این میان، برخی از اندیشمندان به بررسی نوع و محتوای حکومت پرداخته‌اند. فلاسفه و فقهای بزرگ اسلامی همچون *فارابی*، *ابن سینا*، *نراقی*، *حسینی مراغه‌ای* و... نیز در بیان بهترین حکومت به محتوا و نوع حکومت توجه داشته‌اند. در مکتب تشیع نیز اساس مطلوبیت در حکومت بر ماهیت، محتوا و نوع حکومت است. به‌طور کلی در بحث مطلوبیت حکومت، گاه نفس و ماهیت حکومت به‌مثابه یک نهاد مورد توجه قرار گرفته است، گاه زمامداران و حاکمان و گاه شکل حکومت و برهمن اساس برای

و به معنای قرب، اتصال و پیوند دو یا چند شیء است. از پیوند عمیق دو شیء، ولایت پدید می‌آید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۳۳). در اصطلاح به معنای مالکیت، تدبیر، و سرپرستی و تصدی امور است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۲۶-۲۷).  
۶. **ولایت عام فقیهان:** در این نظریه، فقیه در همه امور، جز جهاد ابتدایی، همان مسئولیت و وظیفه‌ای را که بر عهده امام معصوم می‌باشد، داراست. این مسئولیت از رسیدگی به اموال یتیمان و بی‌سرپرستان و مهجوران و ورشکستگان آغاز، و به اداره جامعه در همه شئون و ابعاد، گسترش می‌یابد.

#### ۳. شرایط سیاسی زمان آیت‌الله مراغه‌ای

شرایط سیاسی زمان *آیت‌الله مراغه‌ای* همزمان با درگیری‌های دوران زندیه و روی کار آمدن قاجاریه است که در ایران ناامنی، جنگ، و از همه مهم‌تر، به دوران *فتحعلی‌شاه* ختم می‌شود، که ایران توسط اشغالگران و استعمار درگیر دو جنگ با روس‌ها شد. بر این اساس اندیشه‌های مرحوم *مراغه‌ای* را براساس این تحولات باید بررسی کرد. استعمار از قدیم‌الایام به دنبال نفوذ سیاسی، اقتصادی و حتی فیزیکی در کشورهای اسلامی، به‌ویژه کشورهای خاورمیانه بوده است. در این راستا، گاه علل و عوامل اقتصادی سبب حضور و یا نقش‌آفرینی آنان در این کشورها شده، و گاه علل سیاسی و گاه علل دیگر.

زمانی که ایران توسط انگلیس و روسیه اشغال شد، کشور عراق هم توسط انگلیس و عثمانی اشغال شد. این مسئله باعث شد که علما در نجف با فتوا و با حضور خود به همراه مردم با آنها مخالفت کنند (علیخانی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۱۳۷)، که این را ناشی از بی‌تدبیری و بی‌کفایتی حکام می‌دانستند.

بر این اساس، بحران‌هایی که در زمانه مرحوم *مراغه‌ای* به وجود آمدند و بر اندیشه ایشان تأثیرگذار بودند، عبارتند از:

۱. قتل‌عام‌های *آقامحمدخان* در بلاد ایران و ناامنی‌های متعدد در ایران؛ همچنین قحطی، گرسنگی و... عدم ثبات حکومت مرکزی؛
۲. جنگ‌های داخلی ایران و روس در سال ۱۲۲۸ق، که اوضاع ایران را تحت تأثیر قرار داد. این جنگ‌ها به عهدنامه گلستان و ترکمانچای ختم شد. این دوران با مهاجرت مرحوم *مراغه‌ای* مواجه بود. در این زمان، علمای نجف اشرف فتاوی‌ای جهادیه صادر کردند (رجبی، ۱۳۷۸، ص ۲۹۵).
۳. ظهور فرقه‌هایی مانند بابیه و شیخیه که در زمان مرحوم *مراغه‌ای* رخ داد؛

۴. نزاع اخباری‌ها و اصولی‌ها به رهبری *آیت‌الله بهبهانی*. در همین زمان شیخ *جعفر کاشف‌الغطاء*، عالم اصولی، گشوده بودن باب

هریک از آنها شرایط خاصی منظور شده است.

از آنجاکه مطلوبیت حکومت موضوعی است که در فقه سیاسی مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد و فقه سیاسی چونان فلسفه اخلاق مبتنی بر جهان‌نگری و طرز تلقی فرد از جهان و انسان می‌باشد بنابراین مطلوبیت حکومت در دیدگاه مرحوم مراغه‌ای مبتنی بر جهان‌نگری توحیدی و خداواری است. کما اینکه می‌فرماید: حکومت از آن خلاست (حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۵۵). بر همین اساس رکن اساسی این مطلوبیت را عدل الهی حاکم بر جهان هستی، مقام خلیفه‌الهی انسان و اسلامی بودن، منطبق بر شریعت حق تعالی تشکیل می‌دهند. در اندیشه سیاسی فقهای شیعه، در انواع حکومت اتفاق نظر وجود دارد. یکی از این فقها مرحوم مراغه‌ای است که در کتاب *العیون* بحث حکومت و حکومت مطلوب را به صورت مبسوط بیان کردند البته با توجه به اینکه مرحوم مراغه‌ای هم‌عصر و هم‌دوره مرحوم ملا محمد نراقی بودند در بعضی از مباحث اندیشه‌ای، نزدیک به هم بودند پس از مرحوم نراقی، تحولی بس بزرگ در فقه سیاسی شیعه به عمل آمد بسیاری از فقها با طرح «ولایت فقیه» مباحث سیاسی را بر محور این اصل قرار داده و مسائل حکومتی را به گونه‌ای مستقل در این مبحث و با همان عنوان به بحث گذاشتند. تقسیمات نوع حکومت در اندیشه مرحوم مراغه‌ای عبارتند از:

#### ۴-۱. حکومت جائز

مراد از حاکم جائز که از روایات به دست می‌آید، حاکمی است که حاکمیت وی در گرو انتصاب الهی نبوده باشد و از آنجاکه حاکمیت با تصرف در امور مردم همراه است، و حاکمی که از سوی خداوند به این منصب گمارده نشده باشد در این تصرفات خود مأذون نبوده و شرعاً مجاز به این تصرفات نیست، لذا کل حاکمیت وی بر جور بنا نهاده شده، و وی در حاکمیت خود ظالم و جائز خواهد بود. به عبارتی، حکومت جائز حکومتی است که در زمان وجود مبارک امام معصوم<sup>ع</sup> به زور و غلبه به دست می‌آید و یا در زمان غیبت امام<sup>ع</sup> حکومت تشکیل می‌دهد که به دور از رفتار عدالت و شریعت می‌باشد. این حکومت‌ها حتی در زمان خود امام معصوم<sup>ع</sup> وجود داشتند. لذا در رأس این حکومت، سلطان ظالم و متغلب حاکم است (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۰۲)؛ و از دیدگاه مرحوم مراغه‌ای، متغلب یعنی عدم برخورداری سلطان از حقانیت و مشروعیت که حق ولایت و تصرف در امور مردمان را ندارند. بنابراین، اگر اشخاصی که از صفت عدالت، علم، عصمت و... برخوردار نیستند و از سوی معصومان<sup>ع</sup> اذن و تصرف در امور مردمان را ندارند، به هر طریقی بر آنها حاکم گردند، از نظر او حاکم و سلطان جور و متغلب تلقی می‌گردند (خالقی، ۱۳۸۶، ص ۴۳).

از این رو، به تصریح قرآن کریم (هود: ۱۱۳) گرایش و میل به زمام‌داران ستمگر، حرام، بلکه از گناهان کبیره است (نجفی، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۳۱۰-۳۱۲). این مسئله اجماعی فقهای شیعه است. مرحوم ملا محمد نراقی در باب تصرف حاکمان جائز در اراضی مفتوح عنوه، ضمن اینکه این تصرف را حرام اعلام می‌کند، منشأ این امر را نیز در غضب منصب خلافت دانسته و حرمت تصرف در این زمین‌ها را برگرفته از همین عدم مشروعیت می‌داند: «شکی نیست که تصرف حاکم جائز سنی مذهب در این زمین‌ها حرام بوده و مورد نهی واقع شده است؛ چگونه حرام نباشد و حال آنکه این کار ادامه غضب منصب ولایت ائمه است» (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۲۲۷)؛ و در اندیشه سیاسی صاحب جواهر، جز سه گروه فوق (پیامبر و امامان و فقها)، حاکمان دیگر از مصادیق حاکمان جور بودند (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۲، ص ۱۵۶). بر این اساس هر حاکمی غیر از موارد یادشده (ولو شیعه بوده و بر طبق اهداف و آرمان‌های شیعه حرکت کند) جائز محسوب می‌شود و حاکمیتش نامشروع خواهد بود. حاکمانی از این دست در فقه شیعه به نام حاکم جائز و یا طاغوت خوانده شده‌اند: «سلطان جائز، قدرت حاکمه جائز و ناروا به طور کلی است، و همه حکومت‌کنندگان غیراسلامی و هر سه دسته قضات و قانون‌گذاران و مجریان را شامل می‌شود» (امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۹۳). حتی فقها پرداخت زکات به سلطان جائز را در حال اختیار جایز نمی‌دانند، و پرداخت‌کننده ضامن است، و ذمه‌اش بری نمی‌شود (حلی، ۱۴۰۰ق، ج ۵، ص ۳۳۱). لذا در دوره عدم حضور امام<sup>ع</sup> به این دولت‌های جائز، دولت‌های غاصب هم می‌گویند. بر این اساس از دیدگاه مرحوم مراغه‌ای این حکام هیچ‌گونه ولایتی بر مردم ندارند: «و اما بعدهم فالاریب أن الأصل الأولى عدم ثبوت ولاية أحد من الناس علی غیره لتساویهم فی المخلوقیة والمرتبیه ما لم یدل دلیل علی ثبوت الولاية، و لأن الولاية تقتضی أحكاماً توقیفیه لاریب فی أن الأصل عدمها إلا بالدلیل. و قد ورد الدلیل کتاباً و سنة وإجماعاً علی ولاية جملة من الناس علی بعض منهم؛ و قد ذکره الفقهاء فی البیع، و فی کتاب الحجر، و فی کتاب النکاح، و فی الطلاق، و غیر ذلك من المباحث علی حسب ما یقتضیه المقام، و فی بیان أحكام الأولیاء وأقسامها و مواردھا، و المباحث المتعلقة بها: من التعارض و الترجیح و اشتراط المصلحة فی تصرفهم، أو عدم المفسدة، أو غیر ذالک من المباحث المذكورة فی کتب الفروع. و حیث إنها مبنیة علی أدلة خاصة فی کل مقام و عرضنا فی الباب ذکر ما یجعل قاعدة کلیة فی الفقه طوینا الکلام فی ذلك، لکن نذکر هنا أموراً حتی توجب التنبه للباقي» (حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۶۵)؛ اما در مورد سایر

ایشان اجازه‌ای از سوی شارع ندارند. البته در همین زمان فقهایی مانند کاشف‌العطاء و میرزای قمی به پادشاه قاجار اجازه دادند تا به نیابت از او حکومت کند. هرچند عقیده انتصاب را پذیرفته بود و خود نیز از مشارکت در قدرت سیاسی کناره‌گیری کرده بود؛ زیرا هر نوع سلطه غیر امام معصوم<sup>ع</sup> را در عصر غیبت نامشروع می‌دانست (کاشف‌العطاء، بی‌تا، ص ۳۹۴؛ امین، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۴۱). صاحب‌جوهر درباره پذیرش ولایت از سوی حاکمان جور قائل به تفصیل است و روایات باب را به سه دسته تقسیم کرده است: دسته‌ای که هر نوع همکاری را ممنوع و حرام کرده است؛ دسته‌ای که دلالت بر جواز پذیرش ولایت از جانب حاکمان جور می‌کند؛ و دسته‌ای که بر این امر ترغیب و تشویق کرده و دلالت بر استحباب پذیرش ولایت از جانب حاکم جور دارد. صاحب‌جوهر در مقام جمع‌بندی، روایات منع را بر ولایت بر محرمات یا ولایت‌هایی که مزوج از حلال و حرام است، حمل کرده و روایات جواز را حمل بر ولایت بر مباحات و روایات دسته سوم (ترغیب و تشویق) را به مواردی که پذیرش ولایت به منظور امر به معروف و نهی از منکر و حفظ جان و مال و آبروی مؤمن باشد، حمل کرده است (نجفی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۲). درحالی که مرحوم مراغه‌ای مطلق حکومت جور را غاصب و فاقد مشروعیت و همکاری می‌داند.

#### ۴-۲. حکومت معصوم<sup>ع</sup>

ولایت و رهبری اهل‌بیت<sup>ع</sup> دلایل عقلی و نقلی بسیاری دارد. از این رو، بنا بر اعتقاد شیعه اهل‌بیت<sup>ع</sup> دارای مقام عصمت هستند و اطاعت آنها بر مسلمانان واجب است و ولایت و رهبری جامعه اسلامی بر عهده آنهاست، و مسلمانان باید در همه آموزه‌های دینی، اهل‌بیت<sup>ع</sup> را مرجع خود بدانند. مرحوم مراغه‌ای در عنوان ۷۳ از کتاب *العناوین*، جلد ۲، حکومت مطلوب را حکومتی می‌داند که مبنای مشروعیت آن الهی است. این حکومت همان حکومت معصوم<sup>ع</sup> است. همان‌طور که در کلام شیعی ثابت شده که حق سرپرستی امور جامعه از جمله مناصبی است که از طرف خداوند به معصوم (پیامبر<sup>ص</sup> یا امام<sup>ع</sup>) تفویض شده است؛ پشتوانه نظری این دیدگاه، این اصل مسلم و مورد تأکید متکلمان شیعی است که «زمین هیچ زمانی خالی از امام<sup>ع</sup> یا پیغمبری نمی‌باشد» (وحید بهبهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۴۲؛ شریف، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۳۰۹) و باور کلامی شیعه بر قاعده لطف، که «وجود امام لطف است و لطف بر خداوند لازم است و این نوع لطف امامت نامیده می‌شود» (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۶۲) که ضرورت امامت را مانند نبوت اثبات می‌کند، و در نتیجه، «امامان جانشینان انبیاء در اجرای

اشخاص، اصل اولی آن است که هیچ‌یک از مردم، ولایتی بر دیگران نداشته باشند؛ زیرا همه انسان‌ها از نظر مخلوق بودن و درجه، یکسان هستند، مگر اینکه دلیل خاصی برای اثبات ولایت برخی از مردم بر دیگران وجود داشته باشد. همچنین دلیل دیگری که برای عدم ولایت مردم بر یکدیگر وجود دارد، آن است که ولایت، احکام توقیفی و تعبدی خاصی را در پی دارد (مثلاً، ولی باید اداره اموال مولی علیه را برعهده بگیرد)، و این احکام نیازمند دلیل خاص هستند و در قرآن و سنت و اجماع فقها دلایلی وجود دارد که برخی از مردم را ولی برخی دیگر دانسته است و فقها این موارد را در مباحث بیع، حجر، نکاح، طلاق و سایر مواردی که اقتضا می‌کند، و نیز در مباحث مربوط به احکام و اقسام و مصادیق ولایت و مباحث مربوط به آنها بیان کرده‌اند؛ مانند مباحثی که مربوط به تعارض و ترجیح و شرط مصلحت در تصرف اولیاء یا عدم مفسده در تصرف ایشان می‌باشد، و سایر مباحثی که در کتاب‌های فرعی بیان شده است. بنابراین، برای دستیابی به قواعد و احکام ولایت باید به سراغ مباحث پراکنده‌ای رفت که در لابه‌لای نوشته‌های فقهی وجود دارد، و آن‌گاه قاعده‌ای کلی را به دست آورد. از آنجاکه ولایت مبتنی بر دلیل‌های خاصی می‌باشد که در هر مبحثی بیان شده و هدف ما در اینجا آن است که قاعده‌ای کلی را در فقه بیان کنیم، بنابراین سخن را جمع کرده و مطالبی را بیان می‌کنیم تا خواننده خودش با سیر احکام ولایت، آشنا شود. به تصریح قرآن کریم (هود: ۱۱۳) گرایش و میل به زمام‌داران ستمگر، حرام، بلکه از گناهان کبیره است.

براین اساس، بدون ضرورت، پذیرش هر نوع پست و منصبی، همچون قضاوت، استانداری و فرمانداری منطقه و شهری، تولیت و تصدی جمع‌آوری زکات، خراج و دیگر انواع مالیات و حتی دوستی با وی و خوشنودی و رضایت از کارها و سیاست‌های او و تمایل به بقای وی، هرچند برای مدتی کوتاه، از مصادیق گرایش به ظالم به‌شمار رفته و حرام است (نجفی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۶؛ تبریزی، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۲۵۸؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۵۰۷-۵۰۴). بنا بر قاعده فقهی، که مرحوم مراغه‌ای مطرح کرد، فقط خداوند سلطان مطلق است، و این حق برای پیامبر<sup>ص</sup> و امامان معصوم<sup>ع</sup> به رسمیت شناخته شده است. از این رو، هر نوع حکومتی را که مشروعیت الهی نداشته باشد غیرمشروع و حرام می‌داند. مرحوم مراغه‌ای عدم مشروعیت حکومت جائز را این‌گونه تبیین می‌کند: «ثم نقول: قد دل الشرع علی عدم ولایت الکافر وعدم امانه الفاسق مطلقاً. فلا يجوز کونهم مرخصین من الشرع فی ذلک» (حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۸۸)؛ پس می‌گوییم که شارع، ولایت کافران و فاسقان را منتفی دانسته است و

بیشتر نمود پیدا کرد که از جمله این فقیهان، مرحوم نراقی (۱۱۸۵-۱۲۴۵) است که به‌صورت مستدل به حوزه اختیارات و اثبات ولایت فقیه پرداخت. هم‌عصر مرحوم نراقی، مرحوم مراغه‌ای، دلایل مرحوم نراقی را به نقد کشید و او هم در مورد حوزه اختیارات فقیه، نظریه‌پردازی کرد. هم‌زمان مرحوم صاحب ریاض بحث حاکم به محوریت فقیه را احیا کرد.

### ۳-۴. حکومت ولایت فقیه

با توجه به جایگاه مرجعیت علمی و شرعی امامان، غیبت امام زمان علیه السلام چگونگی تعیین تکلیف شیعیان در عرصه زندگی سیاسی-اجتماعی و به‌طور خاص، تعامل شیعیان با حکومت‌های موجود را به صورت پرسشی اساسی در برابر علمای شیعه قرار داد. چنین پرسشی از این رو مهم است که با غیبت امام معصوم علیه السلام شیعیان دسترسی خود به وی را از دست دادند و در نتیجه امکان کسب تکلیف سیاسی با مراجعه به وی برای آنان فراهم نیست. نگاهی گذرا به برخی آثار فقهی فقهای بزرگ شیعه در طلیعه غیبت کبریا، نخستین تأملات فقیهانه درباره زندگی سیاسی به‌طور عام و نظام سیاسی و دولت را به‌طور خاص نمایان می‌سازد.

از دیدگاه فقهای شیعه در این دوران، اصل اولیه «عدم جواز همکاری با دولت‌های موجود است» (میراحمدی، ۱۳۹۵، ص ۵۹). این اصل اولیه همان گونه که ذکر شد، بر پایه این اصل بنیادین به دست می‌آید که از دیدگاه آنان «سلطان اسلام ائمه هدی از آل محمد علیهم السلام و کسانی را که ائمه هدی علیهم السلام در مقامی نصب کردند، می‌باشد» (مفید، ۱۴۱۰، ص ۸۱۰). لذا این نظام در لسان فقهی، نظام عادلانه است، و در غیر این صورت مشمول وصف جابرانه می‌گردد. لذا تعیین تکلیف سیاسی شیعیان، نخستین تلاش اجتهادی فقهای شیعه در اوائل عصر غیبت بود و موجب گشوده شدن راه نظریه‌پردازی فقیهانه درباره دولت شد.

براین اساس در اندیشه فقهای شیعی در مورد حکومت در عصر غیبت، آنها معتقدند تنها فقهای جامع‌الشرایط هستند که می‌توانند در عصر غیبت عهده‌دار نیابت امام معصوم علیه السلام در امور دینی و دنیوی (سیاسی) مردم باشند. فقهایی مانند شیخ مفید در *المقننه* می‌نویسند: «هنگامی که سلطان عادل برای ولایت در آنچه که در این ابواب ذکر کردیم، نبود؛ بر فقهای اهل حق و عادل و صاحب رأی و عقل و فضل است که ولایت بر آنچه برعهده سلطان عادل را برعهده گیرند» (مفید، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۷۵). *ابن‌ادریس در السرائر* (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۷، ج ۳، ص ۵۳۷)، مرحوم وحید بهبهانی (بهبهانی، ۱۴۱۷، ص ۵۶۱) و صاحب *جواهر الکلام* معتقد به «ولایت عامه انتصابی فقیه» می‌باشند (کربلایی پازوکی، ۱۳۹۲، ص ۸۶) و آن را مبنای بسیاری از شئون و اختیارات فقیه در سرتاسر

احکام و اقامه حدود و محافظت از شریعت و تادیب مردم» تلقی می‌شوند (مفید، ۱۴۱۰، ص ۶۵). قرار گرفتن امامان در جایگاه پیامبر و تداول سه‌گانه ابلاغ دین، قضاوت و اداره جامعه توسط پیامبر در قالب سه وظیفه و شأن تبلیغ و تفسیر دین، براساس آن امامت الگویی آرمانی دولت و نظام سیاسی شیعه پس از رحلت پیامبر اکرم در نظر گرفته می‌شود (امینی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۶۲). به همین دلیل مرحوم مراغه‌ای در مورد حکومت عادل می‌گوید: «لاریب أن الولاية علی الناس انما هی لله تبارک و تعالی فی مالهم و أنفسهم، و للنبی صلی الله علیه و آله لقوله تعالی: (النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم) و للأئمة علیهم السلام لأن من كان النبي صلی الله علیه و آله مولاة فعلى صلی الله علیه و آله مولاة بالنص المتواتر؛ ولا فرق بينه و بين سائر الأئمة بضرورة المذهب، و يدل علی هذا المجموع قوله تعالی: (إنما وليکم الله و رسوله و الذین آمنوا...) (مائدة: ۵۵)؛ تردیدی نیست که فقط خداوند نسبت به مردم در اموال و جان‌هایشان ولایت دارد و این ولایت برای پیامبر صلی الله علیه و آله نیز وجود دارد؛ زیرا خداوند می‌فرماید: پیامبر نسبت به مؤمنان، از خودشان نیز شایسته‌تر است. همچنین این ولایت برای ائمه معصومان علیهم السلام نیز وجود دارد؛ زیرا هر کس که پیامبر صلی الله علیه و آله مولا و ولی او باشد، پس علی علیه السلام نیز مولی و ولی او خواهد بود؛ و روایت‌های متواتر درباره ولایت ایشان وجود دارد، و ضرورت مذهب شیعه اقتضا می‌کند که تفاوتی میان علی علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام وجود نداشته باشد و به صورت کلی می‌توان برای اثبات ولایت خدا و پیامبر و ائمه به آیه ۵۵ سوره مائده، استناد کرد که می‌فرماید: «همانا ولی شما، خدا و پیامبرش و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند». بنابراین سلطنت حقیقی که همان ولایت بر خلق است، در اصل از آن خداوند است؛ زیرا همه مخلوقات مقهور قدرت او و نیازمند به او هستند. خداوند این ولایت و منصب را به اولیای خود، یعنی پیامبران و اوصیای آنان عطا کرده است. بدین جهت بر آنان نیز عنوان سلطان، سلطان عادل و سلطان حق اطلاق شده است (حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۴۶).

بنابراین حکومت عادل و مطلوب مرحوم مراغه‌ای همان حکومت پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام است که به آن خداوند به آنها محول شد، (حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۷، ج ۲، عنوان ۷۵). در زمینه ولایت و رهبریت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام اختلاف نظر در میان فقهای شیعه وجود ندارد، اما نکته مهم در این است که در صورت عدم وجود امام علیه السلام تکلیف چیست؟ به‌طور خلاصه، آیا در دوره غیبت، نظام سیاسی مشروع برای شیعیان که جایگزین امامت معصوم باشد، وجود دارد؟ اندیشمندان شیعه در پاسخ به این قبیل پرسش‌ها، نظریه‌های نظام سیاسی متفاوتی را طرح کرده‌اند که از آغاز غیبت کبریا تا کنون عرضه شده است. بخصوص در دوره صفویه و قاجاریه این نظریه‌ها

برای اثبات ولایت برخی از مردم بر دیگران وجود داشته باشد. همچنین دلیل دیگری که برای عدم ولایت مردم بر یکدیگر وجود دارد، آن است که ولایت، احکام توقیفی و تعبدی خاصی را در پی دارد (مثلاً ولی باید اداره اموال مولی علیه را برعهده بگیرد)، و این احکام نیازمند دلیل خاص هستند و در قرآن و سنت و اجماع فقهاء دلایلی وجود دارد که برخی از مردم را ولی دیگر دانسته است. مرحوم *مراغه‌ای* استدلال می‌کند که در زمان غیبت، فقیه بر امور عمومی ولایت تام دارد و تأکید دارد: «ولایب أن النائب الخاص الذی یصیر فی زمن الحضور كما یكون نائباً لجهة خاصة - كالتضاء و نحوه - یكون لجهة عامة أيضاً، ذلك تابع لكيفية النصب و النيابة، و علی هذا القیاس فی نائب زمن الغیبة، فإنه أيضاً یمكن كون ولایته بطریق العموم أو الخصوص؛ فلا بد من ملاحظة ما دل من الأدلة علی ولایة الحاكم حتی یعلم أنه هل یقتضی العموم أو لا؟ فنقول: الأدلة الدالة علی ولایة الحاكم الشرعی أقسام» (حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۷ق، عنوان ۷۴)؛ تردیدی نیست که نایب خاص یعنی نایبی که در زمان حضور امام<sup>ع</sup> برای امر خاصی همچون قضاوت و نظایر آن، نیابت دارد برای امور عمومی نیز ولایت دارد و این موضوع بستگی به آن دارد که ولی خاص به چه صورت منصوب شده باشد (یعنی چارچوب اختیارات وی در همان قرارداد نمایندگی است) و همین حکم در مورد نایب امام معصوم<sup>ع</sup> در زمان غیبت نیز وجود دارد؛ زیرا ممکن است ولایت امام<sup>ع</sup> به صورت عام یا به صورت خاص باشد. بنابراین، باید به ادله ولایت حاکم شرع مراجعه کرد تا معلوم شود که ولایت وی، عام است یا محدود به امور خاصی می‌باشد؟ پس می‌گوییم دلایلی که ولایت حاکم شرعی را بیان می‌کنند، به چند نوع تقسیم می‌شود. که در اثبات ادله مشروعیت فقیه در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

#### ۱-۳-۴. ادله مشروعیت فقیه

مرحوم *مراغه‌ای* برای اثبات ولایت فقیه به دلایل زیر استناد می‌کند: دلیل اول را اجماع محصل می‌داند: «أحدھا: الإجماع المحصل» اجماع محصل که عده‌ای گمان می‌کنند که دلیلی لبی است و عمومیتی ندارد تا بتوان در موارد اختلافی به آن استناد کرد (حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۷ق، عنوان ۷۴، ص ۵۷۰). مرحوم *مراغه‌ای* در توضیح اجماع محصل، اجماع بر «حکم» را از اجماع بر قاعده جدا کرده و بر این باور است که اجماع بر حکم لبی است و در موارد شک قابل استناد نیست، اما اجماع بر قاعده، همانند اجماع بر قاعده طهارت است که با اجماع اصل قاعده درست می‌شود و چون مضمون قاعده عام است در موارد شک قاعده قابل تمسک است. دلیل دوم منقول است. وی می‌نویسد دلیل دوم: در سخنان فقهاء،

فقه قرار داده و در مقام استدلال بر ولایت فقیه بر این باور است که ولایت فقیه از مسائل بدیهی مسلم و ضروری است که هیچ نیازی به استدلال ندارد (نجفی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۳۹۷؛ ج ۴۰، ص ۱۲).

مرحوم *احمد نراقی* در شرح و تفصیل مسئله ولایت فقیه و گردآوری ادله و موارد آن تلاش بیشتری کرده است. وی با جمع‌آوری موارد و ادله ولایت فقیه باب مستقلی به این باب اختصاص داد. این کار در نوع خود در آن زمان تازگی داشت و عملی ابتکاری به‌شمار می‌آمد. *نراقی* در کتاب *عوائد الایام* ولایت فقیه را دارای دو ضابطه می‌داند که محدوده زیادی را شامل می‌شود. وی در این باره می‌گوید: «کلیه مواردی که فقیه عادل در آنها ولایت دارد، دو امر است: ۱. هر آنچه پیامبر<sup>ص</sup> و امام<sup>ع</sup> - که فرمانروایان مردم و دژهای استوار اسلام هستند - در آن ولایت دارند، فقیه نیز در آن ولایت دارد، مگر اینکه در موردی دلیل خاصی بر استثنا وجود داشته باشد، مانند اجماع یا دلیل خاص یا غیر این دو؛ ۲. همه مواردی که نظام دنیوی، دینی و یا زندگی مردم به آن وابسته است و دخالت در آن به حکم عقل و یا عادت لازم می‌باشد بر عهده ولی فقیه است. دلیل امر اول، بعد از اجماعی که بسیاری از اصحاب به آن تصریح کرده‌اند - و چنین می‌نماید که نزد آنان از مسلمات می‌باشد - روایاتی است که به این مسئله تصریح کرده است. دلیل امر دوم، بعد از اجماع دو امر است: در امور اجتماعی ناچار باید شارع رؤوف و حکیم برای مردم ولی و حاکمی قرار دهد؛ چون فقیهان بهترین خلق خدا بعد از نبیین و افضل و امین آنان می‌باشند، به‌دست آنها مجاری امور است، بنابراین، شکی نمی‌ماند که آنان به ولایت سزوارتر هستند (نراقی، ۱۳۶۵، ص ۵۳۶-۵۳۸). باید پذیرفت که مرحوم *نراقی* نخستین فقیه شیعی است که سخن از ولایت مطلقه فقیه به میان آورده و مرجعیت دینی را در نبود امام معصوم<sup>ع</sup> پذیرفته است (برجی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۵؛ علی‌محمدی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۳). مرحوم *حسینی مراغه‌ای* هم در کتاب *العناوین* جلد دوم ضمن نقد دلایل مرحوم *نراقی*، به بحث حکومت ولی فقیه اشاره کرده است.

مرحوم *مراغه‌ای* بحث ولایت را در عصر غیبت این‌گونه بیان می‌کند: «وَأما بعدهم فلا یب أن الأصل الأولى عدم ثبوت ولایة أحد من الناس علی غیره لتساویهم فی المخلوقیة والمرتبّة ما لم یدل دلیل علی ثبوت اللوایة، و لأن اللوایة تقتضی أحكاماً توقیفیة لاریب فی أن الأصل عدمها إلا بالدلیل» (حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۶۹)؛ اما در مورد سایر اشخاص، اصل اولی آن است که هیچ‌یک از مردم، ولایتی بر دیگران نداشته باشند؛ زیرا همه انسان‌ها از نظر مخلوق بودن و درجه، یکسان هستند، مگر اینکه دلیل خاصی



دسته پنجم مربوط به روایاتی است که در باره علماست و دلالتی بر ولایت ندارد و دسته ششم را اختصاص داده به روایاتی که «علما را حاکم بر مردم»، «حجت امام» و «کافل ایام آل محمد» معرفی کرده و معتقد است ظاهر خبر می‌رساند که علما بر کسانی که بر مردم حکومت می‌کنند ولایت دارند، پس به طریق اولی بر خود مردم ولایت خواهند داشت، و حجت بودن بر مردم به معنای اتمام حجت بوده و کفالت نیز کنایه از تعلیم احکام و شرایع به مردم است. دسته هفتم مربوطه به مقوله عمرین حنظله و روایت *ابی‌خدیجه* است که مرحوم مراغه‌ای از آن دو نیز فقط ولایت بر قضا و فتوا را استفاده کرده و دسته هشتم به بررسی روایت «علما، ولی کسانی هستند که ولی ندارند» و نیز روایتی که «جریان امور و احکام را در دست علما می‌داند»، اختصاص داده است. مرحوم مراغه‌ای سند و دلالت این دو روایت را بر مدعا تمام دانستند. وی می‌گوید این روایت (گرچه ضعیف است اما) ضعف آن با شهرت فتوایی و اجماع منقول، جبران شده و دلالت بر آن دارد که حاکم شرع دانشمند، در هر موردی که ولی خاص از سوی شارع تعیین نشده باشد، ولایت عام دارد و نیز دلالت بر آن دارد که تمامی امور مسلمانان، مانند: نکاح، عقود، ایقاعات، دعاوی، قبض‌ها، پرداخت‌ها و هر یک از احکام شرعی ایشان، به دست دانشمندان است، مگر در مواردی که دلیل خاص برای عدم ولایت حاکم شرع وجود داشته باشد، وگرنه سایر موارد و احکام تحت شمول قاعده «ولایت عام حاکم شرع» باقی می‌ماند، و این قاعده‌ای است که به صراحت در روایت آمده و فقها نیز براساس آن عمل کرده و فتوا داده‌اند، پس دقت کن همین روایت و فتواست که می‌توان به‌عنوان دلیلی برای اثبات ولایت حاکم شرع مورد استناد قرار گیرد (حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۶۷).

ایشان در ادامه به نقد ادله‌ای که مرحوم نراقی برای اثبات ولایت فقیه اقامه کرده، پرداخته و در دلالت اخبار بر قاعده اولی که مرحوم نراقی گفته بود، شبهه کرده و دلیل عقلی را که برای قاعده دوم اقامه کرده بود نیز به نقد کشیده، و بر این عقیده است که دلیل مرحوم نراقی بر این پایه استوار است که شارع برای تصدی امور حسیه باید کسی را نصب کند و اشکال اصلی مرحوم مراغه‌ای بر همین پایه استدلال است؛ زیرا اعتقاد وی انجام این امور از قبیل واجبات کفایی است که هر کس علم و توانایی آن را داشته باشد و پیش‌قدم شود، از گردن دیگران ساقط است.

حتی مرحوم مراغه‌ای یک قدم جلوتر می‌رود و معتقد است که در صورت عدم وجود امام یا فقیه (البته اگر فقیه را جز گروه مؤمنان عادل قرار ندهیم) جامعه نیاز به ولی مؤمنی دارد که به آن ولایت مؤمنان می‌گوید (همان، عنوان ۷۵، ص ۶۰۱).

اجماع منقول وجود دارد که در هر موردی که دلیلی برای ولایت اشخاص خاص وجود نداشته باشد، حاکم ولایت پیدا می‌کند و اجماع منقول شاید در حد استفاضه و گسترده‌ای بیان شده باشد (همان).

مرحوم مراغه‌ای سومین دلیل اثبات ولایت فقها را روایی می‌داند. ایشان روایات را به ۸ دسته تقسیم و ذیل بعضی از دسته‌ها یک روایت و ذیل بعضی دیگر چند روایت نقل کرده است. اما در دسته‌بندی روایات دقت و ظرافت کافی به خرج نداده است. وی دسته اول را به روایت «وراثت علما از انبیاء» اختصاص داده و از اشکالی که علما را به «ائم تفسیر کرده» یا «وراثت را به وراثت در علم اختصاص داده» و یا از روایت، توزیع ولایت پیامبر بین علما را فهمیده، پاسخ داده است. با این حال به عقیده مرحوم مراغه‌ای با غمض عین از ضعف سند، از نظر دلالت نیز روایت با مشکلات فراوان روبه‌روست.

دسته دوم عبارت بود از روایاتی که فقیه را «امین رسول» و «دژ اسلام» معرفی می‌کرد. او با اینکه در سند روایت اول نوفلی و سکونی و در سند روایت دوم *علی بن حمزه بطالتی* وجود دارد، و این راویان از نظر رجالی مشکل دارند، اما نسبت به این دو روایت اشاره‌ای به مشکل سندی نکرده و به اشکالی که «امین» و «حصون» بودن را به حفظ شریعت اختصاص داده، اینچنین پاسخ داده که حفظ شریعت و دژ اسلام بودن جز با داشتن ولایت میسر نمی‌شود. در حقیقت خواسته بگوید، که حفظ شریعت به دلالت التزامی بر ولایت داشتن دلالت دارد. بنابراین دانشمندان اعم از اینکه به‌صورت مطلق، امین باشند، یا فقط امین پیامبران باشند، معنایش آن است که مردم برای حل و فصل امور خود به آنان مراجعه می‌کنند و این همان معنای ولایت است. بنابراین معنای «سنگرها» نیز معلوم می‌شود. در حقیقت مهم‌ترین وظیفه انبیاء برقرار کردن یک نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام است که البته با بیان احکام و نشر تعالیم و عقاید الهی ملازمه دارد و این با تشکیل حکومت و اجرای احکام امکان‌پذیر است و این وظیفه در زمان غیبت به فقها واگذار شد (حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۷۱).

مرحوم مراغه‌ای دسته سوم را به روایاتی که دلالت بر «خلافت و جانشینی علما از انبیاء» دارد، اختصاص داده و از دو اشکال تخصیص علما به ائمه و جانشینی علما در علم، پاسخ داده است. دسته چهارم عبارت بود از روایتی که «علما را به انبیاء بنی اسرائیل» تشبیه کرده و اشکال ایشان در دلالت این دسته آن است که نمی‌توانیم بگوییم مقتضای تشبیه علما به انبیاء با عدم تعیین وجه شباهت دلالت دارد، که علما در تمامی شئون حتی شأن ولایت مانند انبیاء هستند؛ زیرا حمل تشبیه بر عموم فرع بر آن است که وجه شباهتی از ظاهر کلام استفاده نشود و در اینجا جمله ظهور دارد در تشبیه در علم.

## نتیجه‌گیری

از آنچه در این مقاله گذشت این طور برمی آید که در اندیشه سیاسی اسلام دو نوع حکومت همیشه وجود دارد، حکومت الهی و حکومت طاغوتی. حکومت‌های سیاسی مبتنی بر اومانیسزم، که حاکمیت را از آن انسان می‌دانند در هر شکلی که تجلی یابد طاغوتی می‌داند؛ چراکه انحراف از قوانین اسلامی و تجاوز به حق ربوبیت الهی طغیان و ظلم محسوب می‌شود و در گستره تاریخ، یکی از آفت‌های بزرگ این حکومت‌ها و قدرت‌های سیاسی، استبداد و خودکامگی حاکمان بوده است. همچنین دیگر ویژگی حکومت طاغوتی و جاهلی استتار و خودگزینی، یعنی هرچیز خوب را برای خود خواستن است. امیرمؤمنان علی<sup>ع</sup> می‌فرماید: «من ملک استأثر» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، کلمات قصار)؛ هرکس به حکومت و قدرت می‌رسد، استتار (انحصارطلبی) پیشه می‌کند. از این رو، در اندیشه سیاسی شیعه این نوع حکومت‌ها فاقد مشروعیت الهی هستند. از دیدگاه حسینی مراغه‌ای هم، نه تنها حکومت را مقوله‌ای زشت و منکر ندانسته، بلکه از تعامل آن با عنصر دین جهت سامان دادن به امور جامعه دینی و اجرای احکام الهی استقبال می‌کند. وی در عین حال که در علوم مختلف اسلامی متخصص بوده، اندیشه سیاسی خویش در قالب حکومت الهی و نظریه ولایت فقیه را در کتب فقهی‌اش عرضه کرد، که حکایت از ارزش و جایگاه والای او در ارائه نظریه اسلامی شیعه در عصر غیبت است. لذا برای اجرای احکام نیاز به تشکیل حکومت با محوریت فقیه است. ایشان ولایت فقها را به سرپرستی به امور مجانین، کودکان و غایبان محدود نساخته، بلکه اختیارات وی را به هرآنچه که امام معصوم<sup>ع</sup> در آن ولایت داشته، توسعه می‌دهد. گرچه مرحوم مراغه‌ای برخی امور را نیز خاص امام معصوم<sup>ع</sup> می‌داند و لذا اختیارات فقیه در عصر غیبت را در غیر این موارد عام و فراگیر معرفی کرده است. ایشان خاستگاه مشروعیت حکومت و ولایت فقیه در عصر غیبت را در انتصاب از جانب خداوند دانسته و پس از اینکه اجماع فقها را از ادله این ولایت برمی‌شمارد و از ادله غیرمستقل عقلی در این باب مدد می‌جوید، ضمن توسعه در مصداق حسبه، آن را نیز از ادله ولایت فقیه و عمومی اختیارات وی در عصر غیبت معرفی می‌کند. نکته مهم دیگر این است، که باید گفت حاکمیت نظریه ولایت فقیه و تشکیل حکومت اسلامی در عصر حاضر نتیجه تلاش چندصدساله فقیهانی مانند نراقی، صاحب ریاض، صاحب جواهر، مراغه‌ای و... اندیشمندان فقه سیاسی شیعه است، که در این دوران به ثمر نشست است.

## منابع.....

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، امیرالمؤمنین<sup>ع</sup>.  
 ابن‌لریس حلّی، محمدبن احمد ۱۴۱۷ق، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، جامعه مدرسین.  
 امین، محسن، ۱۴۰۳ق، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالفکر.  
 امینی، عبدالحسین، ۱۴۱۶ق، *التغذیر*، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.  
 آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، بی تا، *طبقات اعلام الشیعه*، تحقیق علینقی منزوی، قم، اسماعیلیان.  
 برجی، یعقوبعلی، ۱۳۸۵، *ولایت فقیه در اندیشه فقیهان*، تهران، سمت.  
 بیگ باباپور، یوسف، ۱۳۹۵، *نگاهی به زندگی و آثار میرعبدالفتاح حسینی مراغه‌ای*، تهران، منشور سمیر.  
 تبریزی، جواد، ۱۳۹۹ق، *ارشاد الطالب الی تعلیق علی المکاسب*، تهران، مهر.  
 حسینی مراغه‌ای، میرعبدالفتاح، ۱۴۱۷ق، *عناوین الاصول و قوانین الفصول*، قم، جامعه مدرسین.  
 خالقی، علی، ۱۳۹۳، «سیاست اخلاقی در اندیشه‌های افضل‌الدین کاشانی»، *علوم سیاسی*، ش ۶۳ ص ۱۱۷-۱۵۳.  
 راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دار الشامیه.  
 رجبی، محمدحسن، ۱۳۷۸، *رسائل وفتاوی جهادی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.  
 سروش، محمد، ۱۳۷۸، *دین و دولت در اندیشه اسلامی*، قم، بوستان کتاب.  
 شریف، سیدمرتضی، ۱۴۲۹ق، *رسائل شریف مرتضی*، قم، معارف اهل بیت.  
 صمیمی، سیدرشید، ۱۳۸۴، *تأثیرات نظری عصر غیبت بر اندیشه سیاسی شیعه*، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.  
 طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان*، قم، جامعه مدرسین.  
 علیخانی، علی‌اکبر، ۱۳۹۰، *اندیشه سیاسی متفکران مسلمان*، تهران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی اجتماعی.  
 علیمحمدی، حجت‌الله، ۱۳۸۷، *سیر تحول اندیشه ولایت فقیه در فقه سیاسی شیعه*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.  
 غزالی، محمدبن احمد، ۱۳۸۴، *کیمیای سعادت: ربع مهلکات و ربع منجیات*، به اهتمام حسین خدیوچم، تهران، علمی و فرهنگی.  
 کاشف‌الغطاء، جعفر، بی تا، *کشف الغطاء*، تهران، سنگی.  
 کربلایی پازوکی، علی، ۱۳۹۲، *ولایت فقیه پیشینه، ادله و حدود اختیارات*، قم، معارف.  
 مسکویه رازی، ابوعلی، ۱۳۱۴ق، *تهذیب الاخلاق*، قم، بیدار.  
 —، ۱۳۷۰ق، *الهوامل و التحوامل*، به کوشش احمد امین و سیداحمد صنفی، قاهره، مطبعة لجنة التألیف والترجمه والنشر.  
 مطهری، مرتضی، ۱۳۷۹، *ولاها و ولایتها*، تهران، صدرا.  
 مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۰ق، *المقنعه*، قم، جامعه مدرسین.  
 مقدس اردبیلی، احمدبن علی، بی تا، *زبدة البیان فی احکام القرآن*، قم، مرتضوی.  
 موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۶، *ولایت فقیه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی<sup>ع</sup>.  
 میراحمدی، منصور، ۱۳۹۵، *فقه سیاسی*، تهران، سمت.  
 نجفی، محمدحسن، بی تا، *جواهر الکلام*، نجف، دار احیاء التراث العربی.  
 نراقی، احمد، ۱۳۶۵، *عوائدالایام*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.  
 —، ۱۴۱۵ق، *مستندالشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت<sup>ع</sup> لاجیاءالتراث.  
 نصیری کاشانی، محمدرضا و خیری تبریزی، ۱۳۸۴، *از اثرافرینان: زندگینامه نام‌آوران فرهنگی ایران (از آغاز تا ۱۳۰۰ش)*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران.  
 وحید بهبهانی، محمدباقر، ۱۴۱۷ق، *حائیه مجمع الفانده والبرهان*، قم، وحید بهبهانی.  
 —، ۱۴۲۴ق، *مصاییح الظلام فی شرح مفاتیح السرایع*، قم، وحید بهبهانی.